

تأثیر مولانا بر مثنوی‌سرایی هند

جلال‌الدین محمد بن محمد بن حسین بلخی و رومی مردی عارف و عاشق، آلودگی دنیای رنگ و بو را با نور عرفان زدوده، اهل ظلمت را در کوی حیرت نشانده، سخن عشق را طوری سروده که غلغله معرفت برخاست. در این مقاله کوتاه سعی بر این است که علت تأثیرپذیری شاعران هند از مولانا و میزان این تأثیرپذیری مورد بررسی قرار گیرد. پس برای نمونه بعد از نیم‌نگاهی بر آثار دیگران، اشعار بیغم بیراگی بررسی شده است.

هند کشوری است که از ازمئه قدیم دین و آیین دارد و بافت جامعه بر اساس حکمت و عرفان و ادب است. متون سانسکریت از اندیشه‌های پر مغز معانی و فلسفه، پند و اندرز، مسایل اجتماعی و معارف الهی پر است. در نتیجه در هند مثنوی معنوی با استقبال خوبی روبرو شد. نسخه‌های خطی مثنوی و شروح آن به کثرت به رشته تحریر در آمدند که در کتابخانه‌ها و موزه‌ها موجود هستند. مفکرین هند پیام اصل مولوی یعنی «رهایی از اسارت نفس» را که قبل از آن نیز در میان آنها رایج بود، با صمیمیت قبول کردند. در این فراز، مشخصات بیشتری توسط دانشوران و اهل ادب در مورد این اثر عرفانی مولانا بررسی شده است و هرچه اینجا در این ضمن نگاشته می‌شود علاوه بر تکرار چیز دیگری نخواهد بود. به هر حال بدون مرور افکار وی سخن گفتن و به مقصود رسیدن امکان ندارد.

شکی نیست که مولانا راه خدا، راه پیامبر و راه عبودیت را در کلام خود معرفی کرده است. البته سلیقه شخصی مولانا طرحی را بنا افکنده که عاطفه را تحت فشار آورده به آفریدگار پیوند می‌دهد. او برای حصول لطف از خدای بزرگ توفیق ادب می‌جوید:

از خدا جویم توفیق ادب بی‌ادب محروم شد از لطف رب^۱
 مولانا تعلیمات قرآنی را در اشعار خود با داستان‌های روزمره مردم و وقایع انبیا و اولیاء الله به صورت تمثیل مطرح کرده و بر تزکیه نفس تاکید دارد. وی می‌خواهد نزدیک‌ترین حالت را به خدا داشته باشد این سالک فقرآشنا، سوخته‌دل و نجوی‌گر خلوت‌یار، در کلام معارف نشان خود وحدانیت خدا، عظمت پیامبر، رهبری اولیاءالله، درد فراق، لذت وصال و واجبات دینی را در آیین طریقت مورد بحث قرار داده است. وی هر وقت به یاد خدا می‌افتاد و با نعمت‌های الهی مواجه می‌گردید به جایی می‌رسید که دیگری را درک وی ممکن نبود. او برای تقویت رابطه انسان با پروردگار فاصله‌ها را کاهش داده و محبت و عشق را وسیله قرار داده است. عشقی که حافظ را دوام بخشید، عشقی که کوه را به رقص درآورد، عشقی که عیسی را بر فلک و موسی را از هوش برد و رسول اکرم (ص) را به معراج رساند، عشقی که باعث دوری هوای نفس و عیب ذات و دوای نخوت و ناموس است: «ای وراى نخوت و ناموس ما»^۲:

هرکرا خامه ز عشقی چاک شد او ز حرص و جمله عیبی پاک شد
 شاد باش ای عشق خود سودای ما ای طیب جمله علت‌های ما^۳

اگر چنین عشقی نمی‌بود، مولوی به زبان نی شعرهای آشناک نمی‌سرود. ناله‌هایی که از نی مولوی برخاسته بود با وزش نسیم محبت در چمن جهان پراکنده شد. فارسی زبان دل و زبان عشق و اخلاق است و هندوستان جایی است که اهل دل را می‌پروراند. چون آهنگ پرسوز ناله‌های مولوی به گوش عارفان و سالکان رسید، با آن همنوا و همگام شدند. مولوی، عطار و نظامی برای مثنوی‌نگاران الگویی بودند. بارزترین نمونه این تأثیرگذاری، امیر خسرو دهلوی است که تحت تأثیر نظامی گنجوی، خمسه سرود. بعضی‌ها برای حل مشکلات متون عرفانی و پی بردن به اصطلاحات و معانی آن، مثنوی‌هایی سرودند که بین آنها جمالی دهلوی شهرت بیشتری دارد. مرأةالمعانی وی در نوع خود بی‌نظیر است و برای اولین بار در هند چنین اشعاری در مورد اصطلاحات،

۱. مثنوی معنوی، ص ۳.

۲. همان، ص ۲.

۳. همان، ص ۲.

سروده شده است. مثنوی عرفانی دیگر وی «مهر و ماه» است که در تبریز به توصیه دوستان سرود. او سبک نظامی را دوست می‌داشت.

شاه محمد اجمل‌الله‌آبادی یکی از شاعران قرن هفدهم میلادی است. دیوان وی دارای چندین مثنوی به نام‌های «عاشق و معشوق»، «ناله عشاق»، «جگر خراش» و «بوستان اجمل» است. مناقب اولیا نیز به شکل مثنوی است. تمامی مثنوی‌های وی حاوی جنبه‌های عشق و عرفان و خالی از تملق امرا و روسا است، که اصولاً شیوه مخصوص مولوی است:

چونکه خوش گفته است حضرت مولوی در کلام خویش‌تن در مثنوی
نظم باید کرد درد خویش را مرهمی باید دل پر ریش را
می‌زنم سر ناله عشاق را تا به سوزش آورم عشاق را
نالم و آفاق را نالان کنم یادی از احوال خوش حالان کنم^۱

بعضی از مثنوی‌سرایان آنقدر تحت تأثیر مولانا بودند که اهل ذوق ایشان را مولوی زمان می‌گفتند. منشی مل رای شوقی یکی از شاعران مشهور عهد اورنگ‌زیب بود.

محمد مراد در نامه منظوم خود او را «مولوی زمانه» خطاب می‌کند:

ای مولوی زمانه بی‌ریب از مثنویت کلام را زیب
سرمایه راستان حق بین یعنی که دو داستان رنگین
کحلی ست برای دیده عقل خواهم دو سه روزی از پی نقل^۲

بهوپت رای بیغم

از قوم کهتری بود. اجدادش در ایالت پنجاب در قصبه پنهان بر منصب قانون‌گویی فایز بودند. می‌گویند که بهوپت رای عاشق هندو بیچه‌ای شد و تمام سرمایه و نقدی خود را در محبت آن پسر به باد دارد، «ترک لباس کرده در زمره بیراگیان [درویشان و مرتاضان هندو] که از فقرای هندواند درآمد^۳. در همان حال از محمد افضل سرخوش بر اشعار

۱. اختر مهدی، شاه محمد اجمل‌الله‌آبادی و ادب فارسی، ص ۳۰۳.

۲. نورالحسن انصاری، فارسی ادب به عهد اورنگ‌زیب، ص ۲۵۸.

۳. قدرت الله گوپاموی، نتایج‌الافکار، ص ۱۱۲.

خود اصلاح می‌گرفت. وی شاعری است صاحب دیوان که مبنی بر شش هزار بیت و چندین مثنوی است و در آن قصه‌های درویشان هندو را هم به نظم آورده است. وی در سال ۱۱۳۲ هجری قمری چشم از جهان بست.^۱

مولانا در مثنوی مسایل اساسی تصوف، عرفان، فنا، تسلیم و طلب عشق و غیره را طبق شرع مبین و آیات قرآنی و احادیث و سنن نبوی سروده است. بیغم نیز مبنای عرفانی را با همان جذبه ایمانی سروده است. مولوی می‌سراید:

عاشقان را کار نبود با وجود عاشقان را هست بی‌سرمایه سود

بیغم می‌گوید:

بیا بیغم به سوی خود نظر کن خیالات دو کون از دل بدر کن

ساختار مثنوی بیغم علاوه بر حمد، مناجات و ساقی‌نامه تقریباً همان است که مولانا بنیان گذاشته و همان عشق و علاقه به خدا و پیامبر و اولیاءالله و پاکبازان دیده می‌شود که در مثنوی مولوی وجود دارد. مولوی می‌گوید:

من چگونه هوش دارم پیش و پس لذت هستی نمودی نیست را

چون نباشد نور یارم پیش و پس عاشق خود کرده بودی نیست را

بهوپت می‌سراید:

الهی بی‌تو جان، بزم خرابست زمین و آسمان موج سرابست

تویی یک نسخه سَرّ الهی تویی یک مطلع انوار شاهی

شعر بهوپت در بسیاری موارد همان مفاهیمی را دارد که ما در شعر مولوی می‌بینیم. اگر هم مستقیماً آن مفهوم نباشد، در تحت‌الشعور مثنوی معنوی است: شورش که مولانا در ناله‌های نی می‌بیند، بیغم برایش آرزو می‌کند که تمام وجودش ناله باشد:

خداوندا دلی ده شورش‌انگیز دلی ده همچون از ناله لب ریز

بهوپت عارفی است که هر دو جهان را جلوه مستانه وی می‌داند و در تمنای جرعه

حق نوش دست به دعا است:

بیا ای ساقی خمخانه عشق لبالب کن ز می پیمانۀ عشق

دو عالم جلوه مستانه او دل و جان جرعه پیمانۀ او

۱. مولانا محمد عبدالغنی، تذکره الشعراء، ص ۵۸.

علاوه بر محتوی، بافت مثنوی و استنساخ معانی از داستانها و حکایتها و تمثیلات نیز بر مبنای مثنوی معنوی است.

در تمدن هندوستان که از قدیمی‌ترین تمدن‌های جهان است، برای درس و تدریس علاوه بر تعلیمات وید، داستان سرایی نیز رواج داشت. پنج‌تترا نتیجه همین روش تدریسی بود. دانشوران ایرانی از این گونه حکایت‌گویی و نتیجه‌گیری حکیمان هند بهره بردند. مثنوی عطار و مولوی نمایانگر استقبال از چنین سبکی بوده است. بیغم وقتی که در مثنوی خود به قصه‌گویی می‌پردازد، مانند مثنوی معنوی در آخر داستان عصاره مسایل عرفانی را مطرح می‌کند. به طور مثال در داستانی می‌گوید که مریدی از پیر خود پرسید که پیر شما کیست؟ وی در پاسخ گفت که گربه‌ای است. مرید مات و مبهوت گشت. پیر جواب داد که نگران نباش. روزی دیدم گربه‌ای برای شکار موشی، نزدیک سوراخ موش نشسته و تمام توجه خود را بر شکار معطوف کرده است. همان لحظه احساس کردم که برای رسیدن به هدف، یقین و اعتماد و یکسوئی و یکدلی لازم است.^۱

وی در داستان دیگر بیان می‌کند که روزی خدا به موسی گفت که برو به فلان عابد بگو که عبادت نکند و وی چرا از گناه توبه می‌کند آیا نمی‌داند که من رحیم و کریم و غفور هستم^۲:

هر عبادت را که او خود می‌کند نفس سرکش را زبنیان می‌کند
من رحیمم من کریمم من غفور او چرا از معصیت دارد نفور
توبه از خود بایدهش نی از گناه او چرا برخاک می‌مالد جباه

عابد گفت تو از طرف من به درگاه عالی بگو که من بنده‌ام و کار من بندگی است اگر او قبول کند آن هم خوب و اگر رد کند آن هم خوب. من بر قهر و مهر او راضی هستم. موسی در درگاه احدیت هرچه گذشته بود بیان کرد. وحی آمد که بنده‌ای که برایش مهر و غضب من یکسان باشد و راضی بر رضای پروردگار است، بگو هرچه دلش می‌خواهد بکند:

۱. مثنوی بیغم بیراگی، نسخه خطی مرکز نور میکروفیلم خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران، دهلی‌نو، هند، ورق ۱۰.

۲. مثنوی بیغم بیراگی، ورق ۱۰۹.

خواهی ایمان گیر و خواهی کفر گیر زیر و بم باشد همه آنجا نفیر
 نوش نیشم هر کرا آسان بود حل هر مشکل بر او آسان بود
 این مثنوی دارای تقریبا چهل داستان است و هر داستان پیامی دارد. بیغم یکی از
 مثنوی‌های خود را با این بیت آغاز می‌کند:

دل تپیدن‌ها حکایت می‌کند چشم خون‌باران روایت می‌کند
 تا زاصل خود جدا افتاده‌ام داد بیتابی چو بسمل داده‌ام^۱
 بیغم در برخی موارد با وجود این که هندو مسلک بود، از آیه قرآنی استفاده و در
 مضمون یابی اسلوب مولانا را به کار برده است:

امر قرآن فهم کن این مسوده کل شی هالک الا وجهه
 موضوعات اخلاقی نیز همان مطالب عرفانی و معنوی است مانند مذمت دنیا، صبر،
 نفس‌کشی، خیانت، خودفراموشی، تاکید به خودسازی و غیره. وی در این اثر گفتارهای
 دلنواز عرفای هر ملت را جا داده و اخذ معانی کرده است:

پیش شمس تبریزی یکی گفت ذات پاک حقی بی‌شکی
 گفت نانک در کلام خویشتن چون کند پرواز جان از قید تن
 گفت در گیتا به ارجن باشدیو چون تو دیگر نیست در آن مرد گیو
 مهمترین چیزی که در کلام بیغم بیراگی علاوه بر سبک مولانا دیده می‌شود، نفوذ
 افکار و نظریات دین هندو است. او جلوه الهی را در ذات انسان می‌بیند:

من که باشم ذات پاک کردگار جلوه‌ها دارم به عالم بی‌شمار
 بیغم مرد آزاد بود و فقط با آفریدگار و آفریدگان ارتباط داشت و از بند فرقه‌ها و مسلک‌ها
 و گروه‌ها آزاد بود، همه برایش محترم بودند. وی حتی جانوران را نیز احترام می‌کرد:
 قدر هرکس را به جایش خوب دار تا شوی محرم ز سر کردگار

غالب دهلوی

شاعر معروف غزل است ولی مثنوی‌های خوبی هم در سبک خاص خود سروده است.
 نفوذ افکار مولانا در یکی از مثنوی‌های کوتاه غالب دیدنی و خواندنی است:

۱. دکتر عبداللطیف .. فارسی میں ہندو کا حصہ، ص ۲۹۸.

من نیم کز خود حکایت می‌کنم	از دم مردی روایت می‌کنم
از دم فیضی کز استاد آورم	خامه را چون نی به فریاد آورم
بر نوای راز حق گر دل نهی	بایدت چون نی ز خود بودن تهی
مرد ره باید که باشد مرد عشق	لب ترنم خیز و در دل درد عشق
آن که چون در نی نوا را سر دهد	نی شود نخلی که شبلی بر دهد ^۱

محمد اقبال لاهوری

در این مقاله کوتاه فقط چند بیت به طور نمونه از علامه اقبال نقل می‌شود تا آشکار گردد که یکی از معلمین این شاعر تجدد گرا، مولوی رومی بود و او چقدر با افکار مولانا هماهنگ بود:

پیر رومی مرشد روشن ضمیر	کاروان عشق و مستی را امیر
منزلش برتر ز ماه و آفتاب	خیمه را از کهکشان سازد طناب
نور قرآن در میان سینه‌اش	جام جم شرمنده از آینه‌اش
از نی آن نی نواز پاک‌زاد	باز شوری در نهاد من فتاد
گفت جان‌ها محرم اسرار شد	خاور از خواب گران بیدار شد ^۲

در مثنوی «اسرار خودی» نیز سبک حکایت‌گویی و نتیجه‌گیری مانند مولوی است. در این مقاله کوتاه ذکر تمامی نکته‌های باریک مثنوی‌سرایی فارسی امکان ندارد. ولی حق ناشناسی و ناسپاسی خواهد بود اگر ما فردوسی، مولوی و نظامی گنجوی را به عنوان راهبر قبول نکنیم. البته رنگ و بوی فرهنگ هندوستان چنین دو آتشی‌ای درست کرده که خمار بیشتری دارد.

۱. محمد علی فرهاد: احوال و آثار میرزا اسدالله خان غالب، مثنوی‌ها، ص ۱۸۳.

۲. اقبال، پس چه باید کرد ای اقوام شرق، تمهید.

منابع

۱. مولوی محمد مظفر حسین صبا، روز روشن، مطبع شاهجهانی، بوپال.
۲. محمد قدرت الله گویاموی، نتایج الافکار، ناشر خاضع چاپخانه سلطانی ممبئی، دی ماه ۱۳۳۶.
۳. دکتر اختر مهدی، شاه محمد اجمل اله آبادی و ادب فارسی، مرکز تحقیقات فارسی رازی، فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، دهلی نو ۱۹۹۲ میلادی.
۴. پروفیسور نورالحسن انصاری، فارسی ادب به عهد اورنگزیب، اندوپرشین سوسائیتی، دهلی ۱۹۶۹ میلادی.
۵. دکتر عبدالله، ادبیات فارسی میں ہندوؤں کا حصہ، انجمن ترقی اردوی ہند، دهلی نو، ۱۹۹۲ میلادی.
۶. محمد اکر پنجابی، مثنوی غنیمت موسوم به نیرنگ عشق، چاپ مطبع مرتضوی.
۷. مولانا عبدالغنی، تذکرہ شعرا، انتشارات سعود، دهلی ۱۹۹۹ میلادی.
۸. بهوپت رای بیغم بیراگی، مثنوی بیغم بیراگی، نسخه خطی مرکز میکروفیلم نور، شماره ندارد. به خط ابوالفتح ولد مولوی محمد علی، خلف مولوی محمد عالم سندیلوی، سال کتابت ۱۱۸۱ هجری قمری.
۹. محمد علی فرهاد، احوال و آثار مرزا اسدالله خان غالب، انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ۱۹۷۷ میلادی.
۱۰. محمد اقبال، مثنوی «پس چه باید کرد ای اقوام شرق» ناشر سید نذیر نیازی کتابخانه طلوع اسلام ملکورد، لاهور.